

بررسی سرقت در ابعاد مختلف

مریم ابراهیمی - سعیده استیری

حقوق - ورودی ۷۶

می شوند.

با اینکه بزهکاری یک مشکل اجتماعی است و به دلایل زیاد در بین نوجوانان رو به ازدیاد می‌باشد، ولی بزرگسالان نباید فراموش کنند که حداقل ۹۵ درصد از نوجوانان، برحسب تعریف قانونی و حقوقی، بزهکار نیستند و نیمی از حدود ۵ درصد بقیه، مرتکب جرم شدید و جدی نشده‌اند. و صرفاً به علت سهل‌انگاری والدین و یا شرایط خانوادگی نامناسب و همکاری با مجرمان و بزهکاران بزرگتر، به چنگ قانون افتاده‌اند.^۳

از نظر روان‌شناسان، سازگار کسی است که بتواند خود را با اهداف اندیشیده حیات و ضوابط و مقرراتی که جهت وصول به آن وضع شده، تطابق دهد و در مسیر صراط مستقیم و در تلاش برای بهبود وضع خود و بهسازی محیط باشد. بر این اساس،

بزهکاران چقدر است و نمی‌توان ادعا کرد کلیه نوجوانان بزهکار، منحصر به کسانی هستند که در کانون اصلاح و تربیت گرفتار آمده‌اند. همچنین، وجود دارند افرادی که بزهکار نیستند، و صرفاً به خاطر یک رفتار که ناشی از انگیزه‌های بزهکاری باشد، به دام قانون گرفتار آمده‌اند.^۲

تعریف بزهکاری

از لحاظ تکنیکی، نوجوان بزهکار کسی است که به ارتکاب رفتار ضد اجتماعی یا قانون شکنی متهم است؛ ولی به علت اینکه به سن قانونی (معمولاً ۱۸ سالگی) نرسیده مانند یک مجرم بزرگسال، مجازات نمی‌شود. رفتار نوجوان بزهکار موجب می‌گردد تا به چنگ قانون بیفتد؛ زیرا رفتار او، نه تنها خود نوجوان، بلکه دیگر افراد جامعه را نیز به مخاطره می‌اندازد.

به این ترتیب بزهکاری نیز، بویژه توسط روان‌شناسان، به جرائمی اطلاق می‌شود که افرادی که به سن قانونی نرسیده‌اند مرتکب آنها

نوجوانی، دوره جالبی است؛ زیرا برای هر عبارتی که درباره نوجوان به کار می‌رود، مفهوم مقابل آن نیز می‌تواند مسود استفاده قرار گیرد؛ مثلاً نوجوانانی که با والدین خود سازگاری دارند یا نوجوانان ناسازگار که علیه والدین خود شورش و طغیان می‌کنند.

به نظر می‌رسد که اختلاف عمده نوجوانان با والدین و دیگر بزرگسالان، در کسب آزادی به منظور آموختن انواع نقشها و فرصتهاست تا بتوانند الگوهای جدید احساس، افکار و اعمال را فرا گیرند. در این میان عده‌ای از نوجوانان دوره نوجوانی تا بزرگسالی را با موفقیت و حداقل مشکل می‌گذرانند. در حالی که عده‌ای از این نظم اجتماعی به سوی فرهنگ بزهکاری، انحراف پیدا می‌کنند. اعمال بزهکارانه در جوامع و حتی طی زمانهای مختلف در یک کشور متغیر است، همچنین همه افراد بزهکار الزماً به چنگ قانون گرفتار نمی‌شوند؛ در نتیجه نمی‌توان گفت که تعداد دقیق

(۲) ر.ک: رفتارهای بهنجار و نابهنجار، شکوه

نوایی نژاد، ج ۵،

(۳) همان منبع، ص ۱۱۶

ناسازگار کسی است که در خلاف چنین جهتی باشد و ناسازگاری، وجود همه احساسات، انگیزه‌ها و عملکردهایی است که نقش مخرب دارند و زمینه را برای درهم ریختن نقشه و هدف تکامل فراهم می‌کنند.

بر این اساس ناسازگار کسی است که در خلاف مسیر و موازین مورد قبول گام برمی‌دارد؛ کسی که کاری خلاف رفتار انسانهای منضبط و معقول انجام می‌دهد، رفتاری مشوش و مغشوش، بر خلاف انتظار و غیر قابل تحمل دارد و در برابر مشکلات زندگی ابراز ضعف نموده، به اعمال خلاف شرع و منافی با اخلاق در جامعه دست می‌زند؛ مثل کودکی در اثر مشکلات اقتصادی و اجتماعی و... بر اموال دیگران دست می‌یازد و اقدام به سرقت می‌کند.^۱

دزدی یا سرقت، از جلوه‌های خطرناک ناسازگاری است که در آن، دست فرد به مال دیگری، دراز می‌شود و چیزی را که از آن او نیست و در کسب آن، کوشش و تلاشی نکرده است به دست می‌آورد و از عمل خویش، پشیمان نیست.^۲

عوامل مؤثر در ایجاد بزه و بزهکاری

بر اساس تحقیقات گسترده‌ای که به منظور پی بردن به علل تخلف نوجوانان انجام شده است، می‌توان عوامل زیر را در بزهکاری مؤثر

دانست:

۱- گروه سنی کمتر از پانزده سال آمادگی بیشتری برای ارتکاب بزه دارند.

۲- جرائم بطور کلی در حومه شهرها بیشتر از شهرها و روستاها اتفاق می‌افتد.

۳- نوجوانانی که در جامعه از تحصیلات، تفریحات سالم و سرگرمی و کار سازنده به دلایلی، بی بهره باشند، بیشتر به ارتکاب جرائم گرایش دارند؛ به بیان دیگر، جهت نیل به هدفهای خویش، به شیوه‌ای اجتماع‌پسند، راههای دیگری در اختیار ندارند.

۴- نوجوانانی که از نظر مالی در رفاه بوده ولی از توجه و محبت بی بهره باشند، ممکن است به بزهکاری روی آورند. بزهکاری در طبقات مرفه اغلب به منظور جلب توجه والدین و ابراز نارضایتی و یأس نوجوانان و در مواردی انتقام گرفتن از آنهاست.

۵- رشد محدود و ناکافی نوجوانان در زمینه مسائل اخلاقی و معنوی یکی از عوامل عمده گرایش به بزهکاری است.

۶- خصوصیات جسمانی بر بزهکاری پسران بی تأثیر نیست.

۷- پسران، به مراتب بیشتر از دختران، مرتکب خلاف و بزه می‌شوند. این نسبت در تحقیقات بیش از پنج برابر است.^۳

● به نظر می‌رسد که اختلاف عمده نوجوانان با والدین و دیگر بزرگسالان، در کسب آزادی به منظور آزمودن انواع نقشها و فرصتهاست تا بتوانند الگوهای جدید احساس، افکار و اعمال را فراگیرند.

● نوجوان بزهکار کسی است که به ارتکاب رفتار ضد اجتماعی یا قانون شکنی متهم است؛ ولی به علت اینکه به سن قانونی (معمولاً ۱۸ سالگی) نرسیده مانند یک مجرم بزرگسال، مجازات نمی‌شود.

(۱) نریت و بازسازی کودکان، علی قائمی،

ص ۱۲

(۲) همان منبع، ص ۱۷

(۳) رفتارهای بهنجار و نابهنجار، ص ۱۱۷-۱۱۸

ریشه‌ها و علل بزهکاری

یکی از علل بنیادی بزهکاری، ناکامی است. نیازهای نوجوانان برای احراز هویت، امنیت و استقلال و محبت، گاه آنگونه با شکست مواجه می‌شود که رفتار ضد اجتماعی به عنوان کوششی در جهت کاهش دادن تنش‌های انباشته شده آنان، بروز می‌کند. پاره‌ای از شرایط زندگی و شرایط فیزیکی که احتمالاً ایجاد ناکامی می‌کنند و به بزهکاری می‌انجامد، عبارت است از:

کم‌هوشی، فقر فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی، تعارض در خانواده و فروپاشی خانواده‌ها، بی‌محتی والدین نسبت به فرزندان، نبودن ضوابط اخلاقی و اعتقادی صحیح در خانواده، تحقیر و شکست در مدرسه، احساس حقارت ناشی از عیوب جسمی یا علل تخیلی و یا واقعی.

در زمینه شرایط خانوادگی و ایجاد بزهکاری در کودک باید گفت: بیشتر بزهکاران، متعلق به خانواده‌هایی هستند که در آن محبت و تفاهم کمتری وجود دارد. و غالباً دارای خانواده‌های از هم پاشیده (در اثر طلاق، مرگ یکی از والدین و...) می‌باشند یا دارای والدین بسیار خشن و سختگیر یا بی‌تفاوت و بی‌توجهند. والدین آنها کم‌سواد، بی‌سواد و عده زیادی از نظر مالی در وضعیت نامطلوب و بیکار می‌باشند. پایبند نبودن خانواده‌ها به اصول و ضوابط

صحیح اخلاقی و اعتقادی را نیز می‌توان عاملی مؤثر در گسترش بزهکاری نوجوانان دانست. از دیگر عوامل بزهکاری، محیط و شرایط مدرسه است. گاه مدارس، موقعیت‌های بسیار ناسالم و نامطلوبی برای جوانان ایجاد می‌کنند. در مدارس شلوغ و پر جمعیت که معلمان با انبوهی از دانش‌آموزان و وظایف و تکالیف متعدد مواجهند، آنها فرصت کمی برای توجه به مشکلات و نیازهای هریک از دانش‌آموزان دارند. دانش‌آموزی که در مورد وضع تحصیلی یا اجتماعی و یا شخصی خویش به کمک نیاز دارد ولی ناامید از کمک دیگران است، ممکن است به شیوه‌های جبرانی، به رفتار بزهکارانه روی آورد تا از این طریق جلب توجه و احساس موفقیت کند.

بیکاری و بی‌ثمر بودن نیز یکی دیگر از عوامل بزهکاری است. نبودن امکانات برای کار کردن نوجوان و صرف انرژی آنها در جهت سازنده، احساس بیهودگی و پوچی از یک سو، و هر احساس حقارت و ناکامی ناشی از وضعیت بد خانوادگی اجتماعی، اقتصادی و تحصیلی از سوی دیگر می‌تواند به رفتار بزهکارانه بینجامد.^۱

روشهای پیشگیری و درمان بزهکاری

مسئله بزهکاری اطفال و نوجوان، یک مشکل واقعی در جامعه ماست و باید در حد امکان، برای از بین بردن

شرایط جرم‌زا، چاره‌ای اندیشید؛ چرا که بزهکاری امروز نوجوانان، می‌تواند عامل جرائم فردای بزرگسالان باشد. هر جامعه برای هر بزهکار، متحمل هزینه‌های مادی و معنوی سنگینی می‌شود. در کانونهای اصلاح و تربیت ایران، سالانه، میلیونها تومان برای باصلاح، اصلاح و تربیت نوجوان بزهکار صرف می‌شود؛ اما بدآموزی‌هایی که از زندگی افراد بزهکار در کنار یکدیگر حاصل می‌شود، منجر به تکرار جرم توسط مجرمان قبلی می‌گردد.

مسئولان باید، به این کانونها، توجه بیشتری کنند و ضمن ارزیابی مجدد آنها، قسمتی از این هزینه هنگفت را برای بالابردن کمیّت و کیفیت تعلیم و تربیت افراد جامعه، بویژه کودکان و نوجوانان و نیز رفاه خانواده‌ها، خاصه در مناطقی که فقر اقتصادی و فقر فرهنگی و اجتماعی حاکم است، تخصیص دهند.

پیشنهادهای عملی:

(۱) ایجاد زمینه‌های تربیتی و آموزش رسمی و غیر رسمی در محیطهای خانوادگی، در پیشگیری از بزهکاری و حتی کمک به نوجوان پریشانحال می‌تواند بسیار مفید باشد؛ البته نباید انتظار معجزه آسایی از این اقدامات داشته باشیم که مثلاً با

(۱) همان منبع، ص ۱۱۸-۱۲۴

تأسیس یک مدرسه در منطقه‌ای محروم و دورافتاده، مشکل بزهکاری حل شود.

۲) تشکیل گروههای عمل در هر محله و منطقه، مثلاً گروههایی که نوجوان بتواند با عضویت در امور و فعالیت‌های مثبت محله خود، مشارکت داشته باشند، باعث می‌گردد که نوجوان به کارآیی و مثبت بودن خود در جامعه پی ببرد.

۳) نظارت و کنترل دقیقتر در مدارس با برقراری ارتباط نزدیکتر معلمان و نوجوانان.

۴) برخورد های جدی تر کادر قضایی و انتظامی با جرائم بزرگسالان.

۵) برنامه‌های آموزشی سرگرم کننده در جهت پیشگیری از بزهکاری و عواقب خطرناک آن از طریق رسانه‌های گروهی، بویژه تلویزیون.

۶) ایجاد زمینه برای رشد اخلاقی نوجوان بر اساس معیار صحیح اعتقادی و ارزشی حاکم بر جامعه.

۷) ایجاد مراکز و محیط‌های فرهنگی، هنری، ورزشی و تفریحی سالم برای نوجوانان.^۱

سرقت از دیدگاه جرم‌شناسان

سرقت یا ربودن مال غیر به قصد تملک رایج‌ترین جرمی است که در هر کشور و در هر منطقه اتفاق می‌افتد. سارقان ولخرج بوده و اشیای مسروقه را به نازلترین قیمت به فروش می‌رسانند. بطور کلی سرقت به دو

نوع انجام می‌گیرد:

۱- سرقت ساده که سارق بدون توسل به زور، شیئی را می‌رباید.

۲- سرقت با توسل به زور و تهاجم که بطور فردی یا دسته‌جمعی (باند) اتفاق می‌افتد. سارقان برای ارتکاب اینگونه سرقت صندوق دار، بانک، رهگذر، محل کسب و یا ساکنان منازل را مورد حمله قرار می‌دهند و یا با شکستن حرز و در، بالا رفتن از دیوار، خراب کردن دیوار، سقف و یا کف محل مورد نظر، مرتکب جرم می‌شوند.

انگیزه ارتکاب جرم در سرقت به شرح زیر است:

- حرص و طمع

- رفع نیاز و حوائج ضروری؛ مثل سرقت مواد خوراکی و البسه که تحت فشار زندگی و نیاز، به وقوع می‌پیوندد.

- انتقام جویی: سرقت از کارگاه‌ها و کارخانه‌ها و محل کسب.

سرقت وسایل نقلیه یکی از معضلات اجتماعی امروزی است.

کیفیت ارتکاب جرم با استفاده از غفلت مالک و وسیله نقلیه، کلید

ساختگی و شکستن در اتومبیل انجام می‌گیرد. انگیزه ربودن وسایل نقلیه

عبارت است از:

- اوراق کردن و فروش لوازم یدکی

- فروش وسیله نقلیه

- محل اموال و اشیای مسروقه

- حمل مواد مخدر

- اشتیاق به رانندگی

- گردش و تفریح

- استفاده از یک وضعیت غیر-

مترقیه: در اتومبیل باز و یا محل پارک وسیله نقلیه خلوت است.^۲

سرقت از دیدگاه فقه و حقوق

کیفری اسلام

سرقت مال دیگران از جرائم بزرگی است که در آن به حق خدای تعالی و حق انسانها تجاوز شده است. حقوق جزای اسلامی در صدد ریشه کن کردن این تعدی برآمده است و با این هدف، کیفرهای قاطعی را و برای آن تعیین کرده است. تا کسی در جامعه اسلامی انگل وار از ثمره کار دیگران ارتزاق نکند و بدون فعالیت و کوشش و بسا اعمال پست و رعب‌انگیز و با روش‌های ناهنجاری که نمودار بی‌اعتنایی او به ارزش‌های انسانی و مصلحت‌های اجتماعی است از راه ستم بر مال دیگران تسلط نیابد.

مال در اسلام، محترم و مالکیت مورد تأیید قوانین فقهی است. مالکیت از حقوقی است که خداوند برای انسان مقرر داشته است و همه ادیان آسمانی از دیرباز از آن حمایت کرده‌اند.

حقوق جزای اسلامی از این حق نیز مانند سایر حقوق فردی و

(۱) رفتارهای بینجار و ناهنجار، ص ۱۲۴-۱۲۶

(۲) مجرم‌شناسی چیست؟، تاج زمان

دانش، ص ۳۱۳-۳۱۴

اجتماعی حمایت می‌کند.

حقوق جزای اسلام براساس عدالت و مصالح معتبر اسلامی برای ایجاد نظم اجتماعی و امنیت قانونگذاری شده است و حقوقی که این چنین بر مبنای عدالت تعیین شده است، باید همواره میان جرمها و کیفرها برابری و هماهنگی را مراعات کند. این سازگاری و برابری در بیشتر مقررات جزایی بوضوح مشاهده می‌شود، ولی در پاره‌ای موارد برای گروهی از حقوقدانان ناشناخته مانده است؛ از اینرو لب به اعتراض می‌گشایند. یکی از ایرادهای آنان در مورد کیفر سرقت است. آنان می‌گویند کیفر سرقت سنگین است و با جرم آن هماهنگی ندارد. این انتقاد را بعضی از حقوقدانان غرب زده ما نیز در آثار خود بصورتی مغرضانه مطرح کرده و گفته‌اند اسلام در حقوق جزای خود، یک انسان گرسنه را که از فرط گرسنگی دست به دزدی زده محکوم به بریدن دست می‌کند. در جواب باید گفت همه کتابهای معتبر فقهی این نکته را بروشنی بیان کرده‌اند که یکی از چیزهایی که مانع اجرای کیفر قطع دست می‌شود، دزدی در گرسنگی است.

منکر نمی‌شویم که قطع دست، کیفری سنگین است، اما اگر همه شرایطی را که در وجوب این کیفر معتبر و مؤثر است، مورد بررسی قرار دهیم خواهیم دید این کیفر سنگینتر از

جرمش نیست.

بعضی از مستشرقان گمان کرده‌اند که اسلام دست هر دزدی را می‌برد، البته اگر این گمان واقعیت داشت، ما هم مثل آنان کیفر قطع را سنگین می‌یافتیم؛ ولی این گمان از واقعیت بسیار فاصله دارد. با همه شرایطی که برای دزد مقرر شده، از میان هزاران دزد یکی محکوم به قطع می‌شود.^۱

حضرت امام خمینی علیه السلام برای اجرای حد بر سارق، شرایط زیر را ذکر کرده‌اند:

اول - بلوغ است؛ پس اگر بچه‌ای سرقت کرد، حد نمی‌خورد و حاکم طبق آنچه که صلاح می‌بیند او را تأدیب می‌کند ولو این که دزدی از بچه تا پنج مرتبه و بیشتر، تکرار شود.

دوم - عقل است؛ پس از دیوانه ولو این که ادواری باشد در صورتی که در حال دور جنونش دزدی کند قطع نمی‌شود اگر چه از او تکرار شود.

سوم - اختیار است؛ پس از شخص مکره قطع نمی‌شود.

چهارم - عدم اضطرار است؛ پس اگر شخص مضطر جهت رفع اضطرارش دزدی کند؛ قطع نمی‌شود.

پنجم - این که دزد محل حفظ را بشکند یا پاره کند، به تنهایی باشد یا شریک داشته باشد. پس اگر غیر دزد هتک کند و او از غیر حرز بدزدد از هیچ کدام آنها قطع نمی‌شود؛ اگر چه هر دو با هم برای دزدی و کمک در آن

به همدیگر، آمده باشند.

ششم - این که خودش یا به مشارکت دیگری، متاع را از حرز خارج سازد و اخراج آن به مباشرت تحقق پیدا می‌کند کما این که آن را روی شانه‌اش قرار دهد و خارج سازد و به تسبیب هم تحقق پیدا کند.

هفتم - این که دزد، پدر کسی که از او دزدی شده، نباشد؛ پس از پدر برای مال فرزندش قطع نمی‌شود.

هشتم - این که بطور پنهانی بگیرد؛ پس اگر حرز را به قهر بطور ظاهر بشکند و بگیرد قطع نمی‌شود؛ بلکه اگر بطور پنهانی بشکند ولی بصورت ظاهر و بزور بردارد، چنین است.^۲

سوقت از دیدگاه قرآن و روایات

وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالاً مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ. فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛ «دستهای مرد و زن را قطع کنید که قطع مذکور کیفر کردار آنان است، این عقوبتی است که از جانب خداوند متعال تعیین شده است، و خداوند توانای بی همتا همه کارها را از روی حکمت انجام می‌دهد و هر کس که

(۱) تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام، علیرضا

فیض، ص ۲۵۳-۲۶۰

(۲) ترجمه تحریر الوسیله، حضرت امام خمینی،

ج ۴، مسأله ۱، ص ۲۲۱-۲۲۲

(۳) مانده، ۳۹-۳۸

بعد از تجاوزش توبه کند و عمل شایسته انجام دهد خداوند متعال توبه اش را می پذیرد؛ زیرا خداوند آمرزنده و رحیم است.»

خبر صحیح حلبی از امام صادق علیه السلام:
قال اذا سرق الصبي عني عنه، فان عاد غرر، فان عاد قطع اطراف الاصابع، فان عاد قطع اسفل من ذلك.

وقتی که کودکی سرقت کند از او می گذرند و چنانچه تکرار کند تأدیب می شود و چنانچه تکرار کند سرانگشتانش قطع می شود، و باز اگر تکرار کند پایین تر از این بریده می شود.

روایت ابی بصیر از امام باقر علیه السلام:

سألت ابا جعفر علیه السلام: عن رفقة في سفر سرق بعضهم متاع بعض؟ فقال: هذا خائن، لما يقطع، وكذلك اذا سرق من منزل ابيه. لا يقطع، لان الابن لا يحجب عن الدخول الى منزل ابيه، هذا خائن وكذلك اذا سرق من منزل اخيه اخته اذا كان يدخل عليهما لا يججبانه عن الدخول.

از امام باقر علیه السلام درباره رفتاری همسفر که یکی متاع دیگری را دزدیده است پرسیدم. فرمودند: این خائن است کیفر قطع ندارد، و همچنین اگر از منزل پدرش سرقت کند، کیفر قطع ندارد؛ زیرا فرزند از دخول در بیت پدر ممنوع نیست، این خائن است و همچنین اگر از منزل برادر و یا خواهرش سرقت کند وقتی که بر آنان وارد می شود، او را از دخول

منع نمی کنند.

لا يقطع السارق حتى يقر بالسرقة مرتين، فان رجع ضمن السرقة، ولم يقطع اذا لم يكن شهود.

دست دزد بریده نمی شود مگر دوبار اقرار کند، و چنانچه از اقرارش برگردد، مال مسروق را ضامن است اما کیفر قطع ندارد، اگر گواهی نباشند.
حضرت علی علیه السلام می فرماید:

اني استحيى من الله ان لا ادع له يداً ياكل بها ويستنجى بها ورجلا يمشى عليها وبهذا حاج بقية الصحابة فحجهم فانعقدوا جماعا.

من از خداوند متعال شرم دارم که برای دزد دستی نگه دارم که با آن بخورد و تطهیر کند، پایی نگه دارم که بر آن راه رود و با همین بیان با بقیه صحابه احتجاج کردند.^۱

سرفت و آثار زبان بار آن بر جامعه و فرد:

سرفت، جلوه ای ناسازگار و از انواع کج رفتاریهای کودکان می باشد.^۲ دزدی عملی است نادرست و در همه فرهنگها، مذاهب و اخلاقیات، ناپسند شمرده می شود. در اسلام برای دزد، قوانین کیفری سختی تنظیم شده است که دامنه آن، کودکان را نیز در برمی گیرد. اگر دزدی در جامعه ای رواج یابد، امنیت مالی جامعه، از میان خواهد رفت. و زندگی در آن جامعه دشوار خواهد شد. زیرا بخش اعظم آرامش و سکون جامعه به این دلیل

● به نظر می رسد که اختلاف عمده نوجوانان با والدین و دیگر بزرگسالان، در کسب آزادی به منظور آزمودن انواع نقشها و فرصتهاست تا بتوانند الگوهای جدید احساس، افکار و اعمال را فراگیرند.

● نوجوان بزهکار کسی است که به ارتکاب رفتار ضد اجتماعی یا قانون شکنی متهم است؛ ولی به علت اینکه به سن قانونی (معمولاً ۱۸ سالگی) نرسیده مانند یک مجرم بزرگسال، مجازات نمی شود.

(۱) حقوق کیفری در اسلام، محمد محمدی

گیلانی، ص ۱۹۱-۲۲۳

(۲) تربیت و بازسازی کودکان، ص ۱۷

است که انسانها احساس می‌کنند حاصل تلاش و کوششان، متعلق به خودشان است. و چنانچه این احساس به خطر بیفتد، مردم، دست از کار و فعالیت، کشیده و سرگرم حفظ ماحصل تلاش خود خواهند بود. اگر کودک، دست به دزدی بزند و به آن عادت کند، زندگی برای او نیز دشوار خواهد شد. زیرا دائماً درصدد اقدام به آن امر است و رسوایی و خفت آن تدریجاً از میان خواهد رفت و بعدها رسوایی آن دامنگیر والدین و مربیان خواهد شد.

دزدی طفل، در صورت کشف نشدن، نیز زیان بار است؛ زیرا خیانت در افکار و روحیه‌اش اثر گذاشته، آن را ویران و وجدانش را ناراحت و افسرده خواهد ساخت. خطای اخلاقی ضمن تأثیر در روحیه کودک، احساس شرمندگیهای اولیه او را از درون می‌خورد و کودک افسرده خواهد شد.^۱

دستبرد و سرقتهایی که کودکان و نوجوانان نابهنجار و کج رفتار انجام می‌دهند، معمولاً با نقشه ماهرانه قبلی و غالباً فقط بخاطر بدجنسی است. هدف از این نوع دستبردها، اذیت و آزار رساندن به دیگری است. گاهی اوقات، می‌خواهند، کسی را که با آنها، مخالفتی کرده، تنبیه کنند. در اکثر موارد علاوه بر آزار و اذیت، نفع فردی و سطحی در میان است. متأسفانه این نوع دزدیها، مرتباً تکرار می‌شود. به

این علت که کودک و نوجوان، تهدید پذیر نیست. و تهدید و توبیخ آنها همیشه به نتیجه خوبی نمی‌رسد.^۲ در موارد بسیاری نیز کودکان به خاطر مشکلات اقتصادی و فقر، دست به دزدی می‌زنند تا به این وسیله امرار معاش کنند.

عوامل مؤثر در سرقت و نحوه پیشگیری از آن

دزدی علت و انگیزه‌ای دارد که باید دید کدام نیاز یا نیازهای کودک با این نوع رفتار، برآورده می‌شود.

در مورد علل دزدی چنین آمده است: کودک احتمالاً دست به دزدی می‌زند چون:
۱- گرسنگی.

۲- رفع نیاز مندیها: گاه شخص به پول احتیاج دارد تا برای خود یا یکی از عزیزانش چیزی بخرد یا مورد تأیید اجتماعی دوستانش قرار بگیرد.

۳- ابراز دشمنی و انتقام: گهگاه نیز کودکان به منظور تلافی و انتقام گرفتن از کودکی دیگر، یا معلم و یا ابراز دشمنی نسبت به والدین خویش دزدی می‌کنند.^۳

۴- نادانی: برخی از اعمال از نظر ما دزدی است؛ در حالی که از نظر کودک دزدی به حساب نمی‌آید. او در مورد امری احساس نیاز کرده و ضرورتی ندیده است آن را با پدر و مادرش در میان گذارد؛ مثلاً گرسنه بوده، هوس میوه کرده، بدون اجازه به محل مورد

نظر رفته غذا یا میوه را آنجا دیده، بدون توجه به سهم دیگران رفع احتیاج کرده است. او نمی‌داند که این کار، نارواست.

۵- محرومیت: گاهی دزدی به خاطر این است که کودک از اشیای مورد علاقه‌اش محروم است. پول روزانه ندارد و خود را از غذا، میوه و اسباب بازی و... محروم می‌بیند. هرچند در منزل غذا می‌خورد ولی به غذاهایی هم که در بیرون می‌بیند، علاقه‌مند است؛ بخصوص که دوستان خود را با آن خوراکیها می‌بیند. چنانچه نیکو پرورش نیافته باشد، سعی خواهد داشت نیاز مندیهای خود را ولو نامشروع تأمین کند. تنها راه اصلاح او تربیت و دادن مقاومت و یا تأمین نیازهای اولیه و رفع محرومیت از او است.

(۱) تربیت بازسازی کودکان، علی قائمی،

ص ۲۰۲-۲۰۴

(۲) جزوه بزمکاری اطفال، تدوین شده دانشگاه امام صادق (ع)، انتشارات دانشگاه،

ص ۳۱

(۳) نیاز به مواد مخدر در بسیاری موارد منجر به بزهکاری و وقوع جرائمی از جمله سرقت می‌گردد.

ر.ک: مبانی جرم‌شناسی، مهدی کی‌نیا، ص ۳۶۶؛ روان‌شناسی نوجوانان و جوانان، سید احمد

احمدی، ص ۱۶۸

(۴) مراحل شکل‌گیری اخلاق کودک، عبدالعظیم

کریمی، ص ۱۹۶

ع علاقه‌مندی: گاهی کودک به چیزی چون عینک و یا ابزار دیگری که مورد استفاده بزرگسالان می‌باشد، علاقه‌مند است می‌خواهد آن را دستکاری و یا به گونه‌ای از آن استفاده کند. ولی از طرف والدین از آن کار منع شده است، یا گاهی خجالت می‌کشد که به پدر و ماد خود بگوید یا می‌داند که اگر هم بگوید، فایده‌ای ندارد. معمولاً راه اصلاح، این است که کودک را از تمام خواسته‌هایش منع نکنیم. و در بعضی موارد، ضمن مراقبت، به او اجازه دهیم که شیء مورد علاقه‌اش را لمس کند و با آن بازی کند.

۷- ترس: گاهی طفل چیزی را گم کرده و احساس می‌کند که اگر والدینش را آگاه سازد، تنبیه می‌شود. در نتیجه از جایی پولی می‌دزد و شیء مورد نظر را می‌خرد و به جای آن می‌گذارد.

۸- مهم نشان دادن: گاهی دزدی به خاطر آن است که طفل می‌خواهد خود را بزرگتر از آنچه هست و دارای قدرت فوق‌العاده جلوه دهد، خودنمایی کند، خود را زرنگ و باهوش بنمایاند و تظاهر کند که از دست او هم کاری برمی‌آید. گمان می‌کند داشتن فلان شیء نشانه عظمت است و سعی دارد آن را به هر گونه‌ای که هست به دست آورد. - بدیهی است که این مهم نشان دادن، مکتسب از جامعه است. راه اصلاح او خریداری خودنمایی‌های او به میزان

قابل قبول و تفهیم این نکته به اوست که چنین عملی، نه تنها او را از نظر دیگران، مهم نمی‌کند بلکه او را خوار و حقیر هم خواهد کرد.^۱

روشهای اصلاح و درمان دزدی و سرقت اطفال بزهکار

طرق اصلاحی برای بازسازی چنین کودکانی متعدد است. در جمع بررسیها می‌توان به این نتیجه رسید که برای اصلاح، بهتر است والدین و مربیان به جای تنبیه، بکوشند فکر و روحیه کودک را درک کرده و طرق اصلاحی زیر را بکار گیرند، چون کودک مانند فردی بزرگسال نیست که با آگاهی از همه ابعاد مسأله، تن به چنان خفتی دهد. با این روشها، می‌توان او را زودتر از تنبیه، درمان ساخت. این روشها عبارتند از:

۱- آگاه ساختن: ذکر این نکته ضروری است که بسیاری از کودکان از قبح عمل و حتی از نوع عمل آگاهی ندارند. نمی‌دانند دزدی چیست و تازه اگر هم بدانند از شدت قبح آن بی‌خبرند. باید به آنها آموخت که زیان مسأله چیست و چه عواقب و رسوایی را دربردارد. جهل، بلایی بزرگ است که ثمره تلخی دارد.

۲- رفع محرومیت: باید کودکان را تأمین کرد؛ البته نه به گونه‌ای که چون شاهزاده‌ای زندگی کند بلکه باید حداقلی را برای آنها، قائل شد تا به آنها نشان داده شود که والدین در فکر تأمین خوشبختی آنها هستند. دادن

● دزدی یا سرقت، از جلوه‌های خطرناک ناسازگاری است که در آن، دست فرد به مال دیگری، دراز می‌شود. و چیزی را که از آن او نیست و در کسب آن، کوشش و تلاشی نکرده است به دست می‌آورد و از عمل خویش، پشیمان نیست.

● بزهکاری در طبقات مرفه اغلب به منظور جلب توجه والدین و ابراز نارضایتی و یأس نوجوانان و در مواردی انتقام گرفتن از آنهاست.

● بیشتر بزهکاران، متعلق به خانواده‌هایی هستند که در آن محبت و تفاهم کمتری وجود دارد. و غالباً دارای خانواده‌های از هم پاشیده می‌باشند یا دارای والدین بسیار خشن و سختگیر یا بی‌تفاوت و بی‌توجهند.

(۱) تربیت و بازسازی کودکان، ص ۲۰۵-۲۰۶

پول تو جیبی به کودکی که کم و بیش در خیابانها، رفت و آمدی دارد، ضروری است تا اگر هوس کرد و غذایی را خواست بتواند بخرد و گرسنگی خود را رفع کند و یا امکان شرکت در یک فعالیت جمعی را بیابد. البته قبلاً باید، تذکرات لازم به او داده شود و به او تفهیم شود که خرید چه چیزهایی ممنوع و ناصواب است.

۳- تهیه چیزهای مورد علاقه: والدین، باید کودک را از آنچه که مورد علاقه اوست، سیر کنند؛ به گونه‌ای که هوس فوق العاده‌ای درباره آن، نداشته باشد. شاید برای والدین، امکان نداشته باشد که همه آنچه را طفل دوست دارد، برای او خریداری کنند. ولی لا اقل می‌توانند با خرید اشیای مشابه، هوس او را فرو نشانند. و اگر مثلاً تهیه میوه مورد علاقه کودک برای خانواده مشکل است. سن کودک برای درک وضعیت خانواده کافی نیست، باید به هر گونه‌ای که هست ولو به مقدار کم آن را برای او فراهم کنند. وگرنه با توپ و تشر و کتک زدن مسأله حل نخواهد شد؛ زیرا طفل اگر فرصتی به دست آورد، تن به خیانت خواهد داد.

۴- ابراز آگاهی: ابراز آگاهی از خیانت و کار ناپسند کودک ممکن است او را سر عقل آورد. پدر در خانه می‌تواند بدون اینکه مسأله را به رخ طفل بکشد، او را از راهی دیگر، هوشیار سازد، مثلاً از راه کمتر حرف زدن با او، کمتر خندیدن و... و مادر نیز

به طفل می‌گوید: ظاهراً پدرت از این مسأله خبردار شده است و...

۵- ذکر داستانها: بیان داستانهای ملامت بار و سرزنش کننده افرادی که تن به خفت دزدی داده‌اند، برای کودک هوشیار کننده است. داستانها، باید به کودک نشان دهد که فلان کس، دزدی کرد و به فلان عقوبت، دچار شد، و یا دچار فلان رسوایی شد و عاقبت سرقه، خطرناک و ویران کننده است.

۶- پند و موعظه: در برخی موارد بخصوص در دفعات اول - که کودک با آگاهی به قبح عمل، دست به دزدی می‌زند - می‌توان او را پند و موعظه کرد. و باید به او فهماند که این عمل، مورد رضای خداوند و پدر و مادر نیست، زشت و ناپسند است و آبروی او و خانواده را می‌برد.

۷- تذکر و اخطار: در مواردی که پند و موعظه، مؤثر واقع نمی‌شود، باید به کودک تذکر داد و به او گفت که خطاهای او مکرر شده است و اگر ترک نکند او را چنین و چنان خواهیم کرد. بدیهی است که مریمان آگاه سعی می‌کنند اخطارشان، به گونه‌ای باشد که طفل آن را واقعی و جدی تلقی کند؛ همچنین باید به کودک اخطاری داده شود که قابل اعمال باشد و والدین، قصد عملی کردن آن را داشته باشند.

۸- تنبیه: در صورتی که هیچ یک از طرق مذکور و کنترل معاشرت‌ها هم سودی نبخشد و تهدید و تخویف‌ها مؤثر نباشد بناچار باید اقدام به تنبیه

نمود؛ حتی تنبیه بدنی.^۱ بنابراین در تمام موارد، کمک و درمان کودک، بستگی تام به شناخت انگیزه‌های حاکم بر رفتار او دارد؛ مثلاً برای کودکی که گرسنه است، باید حداقل نیاز اولیه او رفع شود، به کودکی که برای جلب توجه و تأیید گروه دوستانش دست به دزدی می‌زند باید کمک کرد، تا از طریق راههای مشروع، در پی کسب محبوبیت اجتماعی برآید.

کودکی را که برای جلب توجه والدین یا انتقام جویی از آنها دزدی می‌کند، باید مورد توجه و محبت بیشتر قرار داد.

از دیدگاه روان‌شناسی، اعتراف خواستن از کودکی که دزدی می‌کند و یا تهمت زدن به او در نزد دیگران، بسیار غیر عاقلانه و نادرست است؛ زیرا با این گونه روشها ریشه اصلی و علت بنیادی، بسختی و بندرت قابل تشخیص خواهد بود. و این عمل به دروغگویی کودک یا ریختن آبروی او برای عملی که ممکن است دیگر، هرگز مرتکب آن نشود، منتهی خواهد شد.^۲

عکس العمل والدین نسبت به

سرقه اطفال

معمولاً عکس العملهای والدین در زمینه دزدی کودکان، شدید است؛

(۱) همان منبع، ص ۲۰۶-۲۰۷

(۲) رفتارهای بنجار، نابنجار، ص ۶۵

زیرا آنان به این امر می‌اندیشند که این موجب وارد آمدن لطمه‌ای بر آبروی خانواده آنهاست. البته این تصور درست است؛ به شرطی که کودکان آنها، به سن تمیز رسیده باشند وگرنه نباید مسأله مهمی به حساب آید.

والدین تحت تأثیر احساسات خود، کودکان دزد را سخت تنبیه می‌کنند و این تنبیه در موردی ممکن است موجب نقص عضو، ایجاد نارسایی‌ها و دیگر مسائلی از این قبیل باشد.

فراموش نکنیم که تنبیه، یکی از راههای اصلاح است ولی تنها راه اصلاح نیست. این امر، اگر شدید و مخصوصاً برای کودکان خردسال اجرا شود، راه بسیار نامناسبی است؛ زیرا ممکن است در کودک حالت طغیان و

عصیان را پدید آورد. و روح انتقام‌جویی او را تقویت کرده، عملش را تشدید کند و حداقل موجب تنفر شدید شود.^۱

هشدار و تذکر

این هشدار قابل ذکر است که اعمال برخی روشها، نه تنها کودک را اصلاح نمی‌کند، بلکه او را از هدف دراز مدتی که مریب، در پیش دارد، دور می‌دارد و باعث برهم خوردن نظم و روابط موجود بین کودک و اولیای او می‌شود.

در برابر دزدی، خشم و عصبانیت و حتی تنبیه بدنی کار ساز نیست. توهین‌ها، اهانت‌ها، دروغگو و دزد خواندن کودک، هم دردی را دوا نمی‌کند. چون، طفل بتدریج به آن

اهانتها خو می‌گیرد. او کمبودهای شخصیتی را از طریق سرقت‌های دیگر، افزون کردن درآمد و صرف آن در راه معاشرانی که تحسینش می‌کنند، جبران می‌کند.

تشر زدن به کودک و بازخواست‌های خشم‌آلود هم او را اصلاح نخواهد کرد؛ زیرا کودک سعی می‌کند به دروغ متوسل شود و به گونه‌ای در برابر مقاومتها، از خود دفاع کند.

بهترین راه کنار آمدن با کودک، مذاکره نرم و ملایم، تذکرات خیرخواهانه و رفع نیازهای او تا حد امکان است. قبل از آن نیز ضروری است از علل دزدی آگاه شویم، به رفع آنها بپردازیم.^۲

(۱) تربیت و بازسازی کودکان، ص ۲۰۴

(۲) همان منبع، ص ۲۰۱

منابع:

- تربیت و بازسازی کودکان: علی قائمی، انتشارات امیری، چاپ نهم، تهران، ۱۳۷۴
- تحریر الوسیله: حضرت امام خمینی علیه السلام، ترجمه علی اسلامی، انتشارات اسلامی، ج ۴، چاپ پانزدهم، تهران، ۱۳۷۷
- تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام: علیرضا فیضی، انتشارات امیر کبیر، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۵
- جزوه بزهکاری اطفال: انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام، واحد خواران
- حقوق کیفری در اسلام: محمد محمدی گیلانی، انتشارات المهدی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۲
- راه حل شکل‌گیری اخلاق در کودک: عبدالعظیم کریمی، انتشارات تربیت، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۶
- رفتارهای بیهنجار و نابهنجار: شکوه نوابی نژاد، انتشارات انجمن اولیاء و مربیان، چاپ پنجم، تهران ۱۳۷۵
- روان‌شناسی نوجوانان و جوانان: سید احمد احمدی، انتشارات مشعل، چاپ ششم، تهران، ۱۳۷۵
- مبانی جرم‌شناسی: مهدی کی‌نیا، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ چهارم، جلد دوم، تهران، ۱۳۷۰
- مجرم کیست، جرم‌شناسی چیست؟! تاج زمان دانش، انتشارات مؤسسه کیهان، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۸
- مجله حقوق و اجتماع: مدیر مسئول محمد رضا کامیار، شماره ۸، سال دوم، خرداد و تیر ۱۳۷۷